

مصاحبه با کاظم قلم چي: شرکت کانون فرهنگي آموزش

نام و نام خانوادگي: کاظم قلم چي
شرکت: کانون فرهنگي آموزش
نام محصول: انواع کتابهاي کنکور تقويي و تستهاي مربوطه
تحصيلات: لیسانس مهندسي معدن

در يك خانواده فرهنگي متولد شدم مادر من سرگذشت جالبی داشتند، تحصيلات ایشان تا پنجم ابتدایی بیشتر نبود و با وجود اینکه هم پدر خانواده بود هم مادر، تحصيلاتشان را ادامه دادند. ایشان دوره ي شش ساله ي دبیرستان را در سه سال تمام کردند و در رشته ي ادبیات دانشگاه تهران قبول شدند. مادرم فوق لیسانس را زمانی گرفتند که من تازه وارد دانشگاه شده بودم. مادر من الگوي سخت کوشي و تلاش بودند ایشان هم درس می خواندند و هم کار می کردند فضاي فرهنگي که در دوران کودکی در خانواده ما حاکم بود من را در مسیر آموزش قرار داد. من سه سال آخر دبیرستان را در مدرسه ي شبانه گذراندم، وقتی که من کلاس چهارم دبیرستان بودم بیشتر همکلاسیهایم از من بزرگتر بودند. خیلی از همکلاسیهای من شاغل بودند و می خواستند صرفاً دیپلم بگیرند به همین دلیل معلم هاي آن دبیرستان نکات کنکوري و تستي را به ما نمی گفتند. در آن زمان دانشگاه تهران موقعیت فعلی دانشگاه شریف را داشت و نابغه هاي ایران به آنجا می رفتند. من خیلی علاقه داشتم به دانشگاه تهران بروم به همین دلیل پایین ترین رشته اي را که ممکن بود یعنی مهندسي معدن را انتخاب کردم، اگر چه بعداً متوجه شدم که در تمام رشته ها پذیرفته شده ام به این ترتیب در سال ۱۳۵۲ وارد رشته مهندسي معدن دانشگاه تهران شدم.

من کار را با تدریس خصوصی شروع کردم ولي به مرور زمان به دنبال راههاي جدیدتری می رفتیم که جزئیات تهیه و طراحی جدید آموزش را ارائه دهیم. اولین شاگردی که داشتم کلاس پنجم دبستان بود. در آن زمان دانش آموز دبیرستان بودم. شاگرد من جزو کسانی بود که جهشی درس خوانده بود و افت تحصیلی داشت قرار شده من به او ریاضی درس بدهم.

طرحی که امروز به این شکل وجود دارد از ابتدا به شکل منسجم و جامع طراحی نشده بود و بخش عظیمی از آن در طول سالهایی که تدریس می کردم شکل گرفته بود.

سال ۷۰ ما کانون فرهنگي آموزش را در وزارت ارشاد ثبت کردیم کاری که انجام دادیم یک کار جدید و نوآورانه بود که تا به آن روز در ایران انجام نشده بود. ما توانستیم مقوله برنامه ریزی و آزمونهای منظم را وارد سیستم آموزشی نائیم بدون اینکه نیاز به فضاي درسی داشته باشیم. قبل از این که ما کار را در سال ۷۱ شروع کنیم به صورت تدریس خصوصی کار می کردیم. بعد از آن به تدریج به این سمت رفتیم، سال ۷۱-۷۰ ما آزمون را با پنجاه نفر شروع کردیم که سال بعد ده برابر شد. این روند صعودی در سالهای بعد ادامه داشت چون موفقیت بچه ها زیاد بود فقط قبول شدن در

کنکور برای ما ملاک نبود بلکه افرادی که می آمدند تحویلی نو در آنها بوجود می آمد.

من در کارم به این مسأله معتقد هستم که باید از آموخته های دیگران استفاده کرد ولی به الگو برداری معتقد نیستم به این معنا که هر کس باید سبک و روش خود را داشته باشد جالب اینکه من از همکاران خودم و دوستانی که به آنها یاد می دهم نیز آموزش می گیرم. اعتقاد من بر این است که در درس نباید یک رابطه ی یک طرفه وجود داشته باشد به این معنا که همانطور که آموزش می دهیم آموزش نیز بگیریم.

من یک مسیر اکتشافی را طی می کنم بسیاری از همکاران ما یا داوطلب بودند یا دانش آموزان نخبه ی خود بودند. این افراد اصولاً با اعتقاد و علاقه کار می کنند چون تجربه ی هر دو طرف بودن را دارند در حال حاضر هم که با ما کار می کنند جزء بهترین همکاران ما هستند.

ما تقریباً مجموعه کار را از صفر شروع کردیم. من زمانی که شروع به کار کردم با خودم عهد بستم که حتی یک ریال هم وام نگیرم و به میزانی که می توانم روی پای خود بایستم. قبل از شروع کار من به همراه گروهی از همکارانم تدریس خصوصی می کردیم بنابراین همکارانی بودند که موفقیت و تجربه شان در حوزه ی تدریس مشخص بود.

برنامه ای را که ما برای دوره های آتی داریم این است که اگر کسی نام قلم چپ یا کانون فرهنگی آموزش را بشنوند یاد آموزش به مفهوم کلی اش بیافتند. من آرزو دارم به جایی برسم که دانش آموزان روش فکر کردن را بیاموزند و بتوانند برای خودشان برنامه ریزی کنند.

دانش آموزان در این دوره درست درس خواندن را یاد می گیرند تا وقتی که به سالهای بالاتر می روند استرس نداشته باشند و بهتر بتوانند نتیجه بگیرند. برنامه ی ما اینست که کاری را به صورت فشرده و در یک سال انجام می گیرد با یک برنامه طولانی در سالهای تحصیل انجام می دهیم. من از این کاری که می کنم بسیار راضی هستم و از آن لذت می برم و دیگر نیازی نمی بینم که کار دیگری را شروع کنم.